

مسأله ی «سکولاریزاسیون» در ایران

در این گفتار به تم های زیر می پردازم:

۱. دو مفهوم پایه ای در تبیین خروج از سیادت دین.
۲. سکولاریزاسیون غربی: فرایندی چند بعدی.
 - ۲.۱. سکولاریزاسیون چون افول سیادت دین بر جامعه: خودمختاری و تمایزبایی کارکردی؛ تکرگرایی دینی و عقیدتی؛ استقلال نهاد قدرت از نهاد دین.
 - ۲.۲. سکولاریزاسیون چون فرایند گیتی گرایی مسیحیت.
۳. جدل سکولاریزاسیون در ایران.
 - ۳.۱ - تقلیل سکولاریزاسیون به معنای مسیحی آن
 - ۳.۲ - امتناع از طرح مسأله اصلی در رابطه با ادیان توحیدی: خروج از دین سالاری
۴. کدام معنای سکولاریزاسیون برای ایران؟
۵. فعلیت سکولاریزاسیون چون فرایند سیاسی- اجتماعی خروج از سیادت دین، در ایران.
۶. بفرنج کابرد مفهوم سکولاریزاسیون برای ایران:
۷. چند معنایی. پیوند مقوله با مسیحیت. سکولاریزاسیون، «جدایی دولت و دین» نیست. فعلیت لائیسیته چون پروژه ای سیاسی برای ایران کنونی.

۱- دو مفهوم پایه ای در تبیین «خروج از سیادت دین»

با استقرار نظام *توکراتیک* در ایران، در پی انقلابی که زمینه های آن را فراهم کرد، مسأله ی خروج از سیادت دین به معضل اساسی و کلیدی هر گونه تحول آزادی خواهانه و دموکراتیک در ایران تبدیل شده است.

می دانیم که در غرب، از سده ی شانزده تا نوزده، در پی روشنگری (۱)، انقلابات و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و هم چنین در اثر جنبش اصلاح دین، «افول سیادت دین» (۲) و «جدایی دولت و کلیساها» (۳)، طی دو فرایند **سکولاریزاسیون** و **لائیسیته** انجام می پذیرند. این دو مفهوم و فرایند سیاسی و اجتماعی، یکی چون لائیسیته در معنای واحدش («جدایی دولت و دین») و دیگری چون سکولاریزاسیون در یکی از معنایش («زوال سلطه ی دین بر جامعه»)، ترجمان خودمختاری و رهایی «سیاست» و بخش عمومی جامعه از سیادت دین و دستگاه آن یعنی کلیسا می شوند.

امروز، جامعه ی ایران نیز با همان بفرنجی رو به روست که در گذشته ی دور، غرب با آن مواجه بود و آن را پشت سر گذاشت: خروج از دین سالاری. پس طبیعی است که مطالعه و بررسی دو مفهوم نامبرده و کاربرد آن ها در شرایط امروز ایران در دستور کار نظری ما قرار گیرد.

موضوع بحث من در این کنفرانس، پروبلماتیک یا مسأله ی سکولاریزاسیون در ایران امروزی است. درباره ی سکولاریزاسیون و لائیسیته و تمایزات آن ها، در جاهای دیگر بحث کرده ام (۴). در این گفتار موجز، می خواهم بر خلاف نظریه ای که به حکم ویژگی شرایط ایران و اسلام، کاربری «سکولاریزاسیون» در ایران را نفی می کند، بر **یک وجه مدرن، غیر دینی، جامعه شناسیک و جهانروای** سکولاریزاسیون تأکید ورزم. به عبارت دیگر، از **فعلیت** سکولاریزاسیون، البته **در این معنای آن**، در شرایط تاریخی امروزی ایران دفاع کنم. با این حال، در پایان بحث، نکاتی راجع به مشکلات کاربرد سکولاریزاسیون غربی در ایران مطرح خواهم کرد و اشاره ای نیز، با این که موضوع بحث من در این جا نیست، در قیاس سکولاریزاسیون با لائیسیته در حوزه ی «سیاست»، به **فعلیت لائیسیته** چون پروژه ی سیاسی در ایران خواهم کرد.

۲- سکولاریزاسیون غربی: فرایندی چند بُعدی

در غرب، راجع به تعریف و مضمون سکولاریزاسیون، جدلی بزرگ میان فیلسوفان، جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاران، سیاست‌ورزان و متکلمان مسیحی در گرفت. به ویژه در حوزه‌ی فلسفی در آلمان، سامانی که سکولاریزاسیون با رفرم دین و پروتستانیسم همزاد و همراه می‌شود و در در حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین در کشورهای *آنگلو ساکسون* (از جمله انگلستان و ایالات متحده)، آن‌جا که بیش از هر جای دیگر این رشته مورد توجه قرار می‌گیرد.

اما با وجود اختلاف و مناقشه در تعریف و تبیین سکولاریزاسیون، امروزه اکثر نظریه‌پردازان تصدیق می‌کنند که سکولاریزاسیون در غرب فرایندی واحد و یگانه نبوده بلکه معنا و مضمونی چندگانه و چند بُعدی دارد. زمان‌ها و جنبه‌های مختلف و متفاوت داشته است. من در جایی دیگر، به تشریح زمان‌های سکولاریزاسیون پرداخته‌ام (مدخله/ی در *جدل سکولاریزاسیون در ایران...*). در این گفتار، به طور خلاصه و در یک جمع‌بندی کلی، به دو بُعد یا معنای اصلی سکولاریزاسیون اشاره می‌کنم. دو معنایی که بالقوه متضاد اند. بفرنج مقوله سکولاریزاسیون و کاربدهای متفاوت آن، از جمله برداشت‌های تقلیل‌گرایانه مخالفان ایرانی سکولاریزاسیون از همین‌جا ناشی می‌شود.

- معنای اول سکولاریزاسیون افول سیادت دین در جامعه، پایان یافتن نقش سیاسی و اجتماعی آن در سازماندهی جامعه، خودمختاری و تمایزبایی حوزه‌های مختلف اجتماعی و تبدیل مذهب به امری خصوصی است. سکولاریزاسیون، در این معنا، نزدیک به لائیسیته است، از این رو گاهی آن را *لائیسیزاسیون* نیز می‌خوانند. با این همه، سکولاریزاسیون، در این معنای اولی خود یعنی افول سیادت دین، به مفهوم «جدایی دولت و دین» که در لائیسیته وجود دارد، نیست. (در آخر مقاله روی این نکته باز خواهم گشت).

- اما معنای دوم سکولاریزاسیون که با اولی بالقوه متضاد می‌باشد عبارت است از *انتقال نمودارها، مضمون‌ها و بازنمایی‌ها از حوزه‌ی دینی و الهیات* (و در این‌جا به طور مشخص الهیات مسیحی) به حوزه‌ی غیر دینی *profane* (۵). در این معنا، از **سکولاریزاسیون مسیحیت** صحبت می‌شود. در این‌جا، منظور از دنیوی شدن یا گیتی‌گرایی *Verweltlichung* یا *mondanisation*، همانا دنیایی شدن، امروزی شدن دین و به طور مشخص مسیحیت است که خود را با الزامات و شرایط زمانه و جهان امروزی هماهنگ و هم‌ساز می‌کند (به قول هایدگر خود را به رنگ روز در می‌آورد). آن‌چه که پایه‌ی بحث مخالفان کاربُرد سکولاریزاسیون در ایران قرار گرفته است، این تعریف دومی از مقوله می‌باشد.

۲.۱- سکولاریزاسیون چون افول سیادت دین بر جامعه

در این معنا صحبت از سکولاریزاسیون در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی... می‌شود. این بدین معناست که نهاد‌های مختلف جامعه به تدریج خود را از سلطه‌ی هنجارهای دینی و برین آزاد می‌کنند. در شرایط امروز ایران، این معنا و تعریف از سکولاریزاسیون مورد توجه و بررسی کاربُردی ما قرار می‌گیرد. در این تعریف، روشن است که افول سلطه دین به معنای زوال یا پایان دین در جامعه نیست.

چند فرایند تحقق بخشی افول سیادت دین را میسر می‌کنند. به طوری که سکولاریزاسیون را نمی‌توان جدا از آن‌ها توضیح داد. به سه فرایند اصلی اشاره می‌کنیم.

- **خودمختاری و تمایزبایی در حوزه‌های مختلف اجتماعی** چون سیاست، فرهنگ، علم و حقوق... دینامیسم اجتماعی فوق‌را ماکس وبر با مفهوم *Eigengesetzlichkeit* (Autonomisation) توضیح می‌دهد که به معنای **خودمختار** شدن ساحت‌های اجتماعی است. در هر یک از زمینه‌های فعالیت اجتماعی، گروه‌ها و افراد متعلق به آن، خواستار حق خودمختاری در حوزه‌ی حرفه‌ای خاص خود می‌شوند. بدین معنا که تنها از قوانین و هنجارهای «درونی» خود، **متعلق به خود**، از ویژگی‌ها، ارزش‌ها و «منطق ذاتی» حوزه‌ی فعالیت خود - در هنر، اقتصاد، حقوق، سیاست و غیره - پیروی کنند. افراد و گروه‌های اجتماعی، در عین حال، هر گونه هنجار برونی‌ای که بخواهد از **خارج**، از حوزه‌ی دیگر ارزشی، بطور نمونه از حوزه‌ی دینی یا ایدئولوژیکی دیگر، محدودیت یا ممنوعیت برای آن‌ها ایجاد کند را رد می‌کنند. تمایزبایی کارکردی به معنای جدا شدن حوزه‌های مختلف اجتماعی از نقطه نظر کارکردهای متفاوت آن‌ها است. در همین رابطه نیز، از *راسیونالیزاسیون* یا عقلایی کردن مناسبات اجتماعی، چون مضمون این خودمختاری و تمایزبایی نام برند.

- **تکثرگرایی دینی و عقیدتی و خصوصی شدن ایمان** که زمینه‌ی مشترک سکولاریزاسیون در غرب را تشکیل می‌دهد. همراه با انقلاب دینی سده‌ی شانزدهم اروپا، ایمان تبدیل به رابطه‌ای ذهنی و شخصی میان فرد و خدا، بدون میانجی‌گری روحانیت *clergé* و کلیسا می‌شود. از سوی دیگر، فردیت یافتن ایمان، ناگزیر، با تجزیه و چندگرایی دینی، فزونی می‌یابد. دین، از این پس، خصلت «فراگیرنده» و «انبوهی» (Massif) خود را در هدایت کلیت جامعه از دست می‌دهد. از همه مهمتر، پس از یک دوران طولانی تفتیش عقاید و اختناق دینی، سرانجام شرایطی در غرب

پیش می آید که وجود انشقاقات مذهبی و کلیساهای مختلف یعنی کثرت گرایبی دینی به رسمیت شناخته می شود. هم چنین نیز، تغییر دین، گرایش از مذهب و کیشی معین به مذهب و کیشی دیگر، ترک دین و یا اقرار به آته ایسم و لادریگری... همه به امور مسلم و پذیرفته ای در می آیند. تکرر عقاید و جهان بینی های مختلف به رسمیت شناخته می شوند. عقیده ها و جهان بینی های مختلف در چالش و رقابت با هم فرار می گیرند. برتری هیچ یک بر دیگری به رسمیت شناخته نمی شود. از این پس، دین چون یکی از این جهان بینی ها به شمار میرود و امتیازی بر سایر جهان بینی ها ندارد.

- استقلال نهاد قدرت از نهاد دین. سکولار شدن قدرت سیاسی در اروپا محصول / انقلاب سیاسی است که در نیمه ی اول سده ی هفده، پس از / انقلاب دینی (رفرماسیون) در نیمه ی اول سده ی شانزده و همراه با / انقلاب علمی صورت می پذیرد. فرایندی است که به سکولاریزاسیون قدرت سیاسی و تثبیت نهاد دولت به جای نهاد کلیسا می انجامد. مجموعه تحولات و دگرگونی هایی است که به اشکال مختلف، شرایط خودمختاری دولت نسبت به نهاد دین و کلیسا را فراهم می کنند. سکولاریزاسیون قدرت سیاسی یعنی خودمختاری نهاد دولت. دولت به عنوان نهادی مستقل نسبت به مذاهب مختلف در جامعه در می آید و از معیارها و هنجارهای فراسوی حوزه ی عمل خود چون معیارها و هنجارهای دینی، پیروی نمی کند.

۲.۲- سکولاریزاسیون چون فرایندگیتی گرایبی مسیحیت

اما سکولاریزاسیون در غرب معنای دیگری نیز دارد که از آن تحت عنوان **سکولاریزاسیون درونی مسیحیت** (۶) نام می برند. و این همان جنبه ای است که در مفهوم سازی سکولاریزاسیون مشکلاتی به وجود می آورد.

خاستگاه تبارشناسیک سکولاریزاسیون را در مسیحیتی باید یافت که قائل به دو جهان متمایز قدسی و غیر قدسی، ازلی و فانی است. یکی، «آن جهان» یعنی قلمرو مسیح است که «به این جهان Saeculum تعلق ندارد» (انجیل به روایت ژان قدیس، ۱۸-۲۶) و دیگری، «این جهان» یعنی جهان گذراست، «زیرا می گذرد، هم چنان که چهره ی جهان می گذرد» (نامه به کورنتی ها (۱)، پولیس قدیس، ۷-۲۲). اصطلاح لاتین Saeculum (برگردان aiôn یونانی (ایام؟) و ôlâm ایرانی (عالم؟)) به معنای سده، صد سال، دنیا، عمر انسان، زمان و عصر حاضر، نسل، عمر یک نسل است. سکولاریزاسیون، در زمان و معنای بنیادین و مسیحی اش، به مفهوم دنیوی شدن است. گذار از جهان قدسی به جهان غیر قدسی، این جهانی شدن، گیتی گرایبی و دنیوی شدن است. از این رو صحبت از سکولاریزاسیون املاک کلیسایی (انتقال مالکیت کلیسایی به مقامات سکولار (غیر کلیساوند) یا مالکین خصوصی) و یا گذار دین دار کلیساوند (روحانی) به دین دار غیر کلیساوند (غیر روحانی)، دین دار سکولار می کنند.

سکولاریزاسیون در معنای «این جهانی شدن مسیحیت» در حوزه ی فلسفه و جامعه شناسی ادیان به ویژه در پی بحث های هگل، وبر و کارل اشمیت مطرح می شود. در بحث های هگل پیرامون Verweltlichung یا تحقق پذیری روح مسیحیت در این دنیا (۷). در نظریه ماکس وبر در اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، آن جا که او از «جادودزایی جهان» Entzauberung der Welt و Beruf و Berufung در نحله ای از پروتستانیسیم (کالوینیست ها) (۸) سخن می راند: «در عصر جدید، همه ی پدیدارهای برآمده از مفاهیم مذهبی تسلیم رشد مداوم فرایند ویژه سکولاریزاسیون Säkularisationprozeß می شوند» (۹). سرانجام در بحث های کارل اشمیت پیرامون الهیات سیاسی با این فرمول آشوبگرانه ی او که «همه ی مفاهیم پرمغز نظریه مدرن دولت چیزی جز مفاهیم الهیات سکولار (یا سکولاریزه) نیستند» (۱۰). در این جا، سکولاریزاسیون، نه به معنای زوال دین (مسیحیت) در جامعه بلکه به مفهوم تغییر و تحول آن، دنیوی یا امروزی شدن آن است. آن مسیحیتی که مارسل گوشه «دین خروج از دین» می نامد (۱۱). سکولاریزاسیون، در این تعریف، یعنی «انتقال و تحویل»، «جا به جا شدن» و «تغییر و تبدیل» (۱۲) قدسیت (sacralité) و مضامین مذهبی از قلمرو قدسی و الهیات مسیحی به قلمرو غیر قدسی، دنیای کنونی، جهان تغییر پذیر سیاسی و اجتماعی یا در یک کلام دنیای سکولار.

با توسل یکجانبه و تقلیل گرایانه و حتا ناقص به این معنای دوم از سکولاریزاسیون چون سکولاریزاسیون مسیحیت است که مخالفان کاربُرد این مقوله در ایران، به حکم اختلاف مبانی دو دین اسلام و مسیحیت و دنیوی بودن اولی از ابتدا، موضوعیت و مشروعیت سکولاریزاسیون در ایران را نفی کرده یا منتفی می دانند.

۳- جدل سکولاریزاسیون در ایران

جدل سکولاریزاسیون تنها در غرب رخ نداد. بین صاحب نظران ایرانی نیز مناقشه ای در رابطه با مشروعیت سکولاریزاسیون در ایران - البته با منطق و انگیزه ای دیگر - در گرفته است. مخالفان «سکولاریزاسیون» (و به طریق اولی

لائسیسته) در ایران، از دریچه ی تاریخ، سیاست، فلسفه، اسلام و مسیحیت... و به حکم شرایط ویژه و متمایز ایران و اسلام نسبت به جهان یهودی - مسیحی، وارد میدان می شوند (۱۳). آن ها، با تقلیل سکولاریزاسیون به یکی از جنبه ها، نموده ها و زمان هایش - یعنی سکولاریزاسیون درونی مسیحیت - کاربُرد این مقوله در شرایط ایران را موجه نمی دانند. بنا این استدلال که: اسلام و مسیحیت متمایز اند و دو نظام الهیاتی کاملاً متفاوت دارند و احکام یکی بر دیگری سازگار نیست؛ که سکولاریزاسیون تحولی در مبانی نظری الهیات مسیحی است و بنابراین اطلاق آن به ایران نادرست است. که اسلام، بر خلاف مسیحیت، همواره دین دنیا نیز بوده و هست؛ که در اسلام، امر حکومت و دین چنان به هم آمیخته است که اسلام دین همواره حکومت گر بوده است؛ که سکولاریزاسیون اسلام در درون اوست و اسلام نیازی به آن نداشته و ندارد؛ که اسلام از همان آغاز سکولار بوده و در نتیجه، مسئله ی جدایی دین و دولت در ایران کاملاً ویژگی خود را دارد و از الگوی غربی نمی تواند پیروی کند...

اما بحث مخالفان سکولاریزاسیون در ایران، در یک جمع بندی کلی دارای ایرادهایی اساسی است. (۱۴)

۲.۱ - تقلیل سکولاریزاسیون به معنای مسیحی آن

یکی از ایرادها که مهم ترین است، درک یکسویه و یکبندی از سکولاریزاسیون است. در پرتو نگرشی تقلیل گرایانه، سکولاریزاسیون در زمان های مختلف اش، در چندگانگی و چند بعدی اش، **به ویژه در معنای افول سیادن دین بر جامعه**، مورد توجه قرار نمی گیرد، بلکه تنها در یکی از جنبه ها و زمان های آن که جنبه و زمان دینی، کلیسایی و مسیحی باشد - هر چند که در تبیین تبارشناسانه ی مقوله و فرایند تاریخی نخستین یا بنیادین نیز باشد - مورد اهمیت قرار می گیرد.

باید توجه داشت که هیچ گاه مفهوم سازی و کاربَری سکولاریزاسیون در ساحت الهیات مسیحی باقی نمی ماند و محدود و محصور در این حوزه نمی شود. این که بسیاری از اصطلاحات، ابتدا در گستره ی دین و الهیات طرح و حتا ابداع می شوند و سپس به **تصرف** دیگر زمینه ها و حوزه های فعالیت فکری در می آیند و حتا در چنین مسیری تغییر و تحول معنایی و مفهومی پیدا می کنند، نه تنها شگفت انگیز نیست بلکه رایج و حتا می توان گفت که طبیعی است. مقوله سکولاریزاسیون، از ابتدای هزاره ی اول و بویژه از سده ی شانزدهم به بعد، با شکل گیری مدرنیته، چون مفهوم یا پارادایم، مورد استفاده دیگر حوزه های تفکر و عمل در می آید: فلسفه، هنر، ادبیات، سیاست، حقوق، جامعه شناسی، تاریخ... سرانجام، سکولاریزاسیون، به طور خاص، در یکی از تبیین ها و معنا های اصلی اش، چون فرایند خروج از سلطه ی دین، چون فرایند خود مختار شدن جامعه و نهادهای سیاسی و اجتماعی و در یک کلام، چون خودمختاری امر عمومی Res publica نسبت به دین، تعریف و تبیین می شود.

در یک کلام، مخالفان سکولاریزاسیون در ایران، به مفهوم مدرن (غیر دینی) سکولاریزاسیون که فرایند خودمختاری اجتماعی - سیاسی از سلطه ی مذهب باشد، نمی پردازند. پاره ای نیز، به بهانه ی ویژگی های ایران و اسلام، روادار استمرار گونه ای تلفیق و آمیزش، یعنی سازش دولت و دین در ایران می شوند. اینان، در حقیقت، از چنین منظری است که با کاربست سکولاریزاسیون یا لائسیسته در ایران، به بهانه ی «غربی» بودن این مقولات و «عدم انطباق آن ها با شرایط ایران»، مخالفت می ورزند.

اما در بحث ویژگی های تمایزدهنده دو دین مسیحیت و اسلام که به حکم آن ها، سکولاریزاسیون در ایران منسوخ می گردد، باید گفت که در این جا نیز درک منفرد ایرانی ما خالی از یکسویه نگری، بدفهمی و جزمیت نیست.

۲.۲ - امتناع از طرح مسأله اصلی در رابطه با ادیان توحیدی: خروج از دین سالاری

می دانیم که گرایش عمومی و مشترک هر سه دین توحیدی (یهودی، مسیحی و اسلامی) همواره در جهت استقرار تفوکرآسی فراگیر و تمامیت گرا روی زمین بوده و هست. این خصوصیت بارز، وجه تمایز مشترک آن ها را با ادیان چندخدایی چون دین یونانیان تشکیل می دهد. ادیان ابراهیمی بدون استثناً گرایش و تمایل به سازماندهی تام و تمام زندگی اجتماعی و سیاسی بشر در تمامی ابعاد آن را دارند. همه ی داده های عینی و تاریخی نشان دهنده این روند عمومی ادیان توحیدی به سمت سلطه و سیادت مطلقه بر جامعه در تمامیت آن است.

اسلام، در این میان، بیش از دیگر ادیان، دین سازمان دهنده ساحت سیاسی و اجتماعی به شمار می رود. چه این دین، از ابتدا، در رکاب حکومت و قدرت، رواج و توسعه یافته است. در اسلام، از آغاز دعوت بنیان گذار آن و سپس استقرار او در مدینه، دین و دولت، پیامبری و فرمانروایی، وحی الهی و قانون، دولت - شهر داری و دین داری، شمشیر و شریعت... در هم آمیخته شده اند. دین اسلام چون دکترینی برای حکومت کردن بر امت اسلامی آشکار جهان گستر می شود. در اسلام، تکلیف و وظیفه ی مسلمانان چه در زندگی خصوصی و چه عمومی و اجتماعی، «اطاعت از خدا و رسول و صاحبان امر (اولوالامر)»، به حکم آیه قرآنی یا کلام خداست. در اسلام، اطاعت از قانون الهی و در غیاب رسول، اطاعت از اولوالامر، مطلق و مقدس است. اولوالامر نه نماینده ی خدا روی زمین هستند، نه منتخب مردم و نه پاسخگو به مردم... اما صاحبان نظارت و اجرای احکام دینی اند. اطاعت مطلق از فرامین آن ها، در حوزه ی اجتماعی و سیاسی

و حقوقی، تکلیف لازم الاجراً برای مسلمانان است.

اما مسیحیت نیز، در رابطه با گرایش عمومی دین توحیدی به سمت دین سالاری و حاکمیت تام و تمام بر امور بشر، بر خلاف ساده اندیشی پاره ای از صاحب نظران ایرانی، چندان متمایز از اسلام نبوده است. مسیحیت نیز، از همان ابتدا، با ایجاد کلیسای خود روی زمین، برای ارشاد انسان ها و هدایت آن ها به سوی رستگاری در آن دنیا، در حقیقت گیتی گرایی و توجه سرشار خود به این دنیا را به نمایش گذاشته است. (تو پتروس (صخره به یونانی) هستی و من بر روی این صخره کلیسایم را بنا خواهم کرد (متی، باب ۱۶، ۱۸ - ۱۹)). کلیسایی که در سده های میانی نقش دولت تمامت خواه را ایفا می کند. تنها ویژگی و تمایز مسیحیت نسبت به دیگر ادیان توحیدی چون اسلام، شاید در این مورد باشد که **رویدادهایی خارج از این دین** با استفاده از تضاد یا دوگانگی موجود در درون آن، که ریشه در تسجد و تفکیک «دو قلمرو» توسط مسیح و پولس قدیس دارد، شرایط «خروج از دین» فراگیرنده و ساختارمند اجتماعی (و نه البته پایان دین) را فراهم می کنند. در بیانی دیگر، وجود تضادی بنیادین در مسیحیت زمینه و امکان مبارزه با دین سالاری (کلریکالیسم) مسیحی و نسخ آن را چون **یکی از گزینش های محتمل**، فراهم می کند. گزینشی که البته طی فرایندی طولانی متحقق می شود، اما از ابتدا محتوم نبود زیرا مسیحیت در غرب می توانست راه دیگری را در پیش گیرد، اگر **خارج از دین** رویدادهایی به وقوع نمی پیوست. وقایعی چون فروپاشی امپراطوری روم غربی، ایجاد پادشاهی های مطلقه، فئودالیسم... و سرانجام شکل گیری سرمایه داری، جنبش ها و انقلاب های سیاسی - اجتماعی... پدیدارهایی چون دولت، ملت، جامعه ی مدنی... که از مشخصات مدرنیته به حساب می آیند. از این روست که صحبت از مسیحیت چون «دین خروج از دین» می شود و این بدین معناست که در **خود این دین** زمینه ای برای برون رفت از دین چون سازماندهی ساحت اجتماعی - سیاسی، چون امری عمومی و همگانی و تبدیل آن به امری فردی و خصوصی، وجود دارد. این نکته را مارسل گوشه چنین توضیح می دهد (۱۵):

«آن چه که ویژگی مسیحیت را می سازد، غرابت آن چون دینی توحیدی است. آن چه که مسیحیت را از سایر ادیان توحیدی متمایز می سازد، یکی از جنبه های غیر توحیدی یا چند خدایی آن است. در یک کلام، تجسد و وحی مسیحیایی است که بر محور آن شخص مسیح قرار دارد... تکلیف همه چیز در این جا روشن می شود. در آن جا که ایده ی خدا-انسان، این پیام آور خدایی دوردست، منطق دوگانه ای را وارد میدان می کند. از یکسو، ما با برون بودگی بی نهایت خدایی رو به رو هستیم که تنها از طریق نماینده اش می توان او را شناخت. از سوی دیگر، با احتمال ارزش دهی به ساحت بشری رو به رو هستیم، زیرا خداوند، به مثابه خدا، موهن ندانسته که شکل آدمی به خود گیرد. بنابراین، هم با گونه ای خدایی شدن ساحت زمینی مواجه هستیم و هم، و همزمان، با غیریت و دگربودگی بی نهایت خدایی... در حقیقت، ویژگی تاریخی مسیحیت این بوده است که همواره بازی با تضادها کرده است. به عنوان نمونه، تضاد میان ارزش دهی به ساحت بشری و ارزش زدایی اساسی به همین ساحت به نام دور بودن خدا... در کنار حرکت پس زدن دنیا، همواره و هم زمان، حرکت وارونه نیز وجود داشته است: «ارج گذاری» فعالیت دنیوی به معنای ارزش دهی به آن». (۱۶)

بدین سان، مسیحیت نیز، مانند همه ی ادیان و از جمله اسلام، از همان ابتدا و در یکی از دو جنبه ی متضادش، قلمرو «دنیا» را به رسمیت شناخته و در نتیجه به معنایی «سکولار» (گیتی گرا) بوده است. با این حال، پرسش سکولاریزاسیون، نه در معنای ارزش دهی دین به دنیا، که در هر دو دین مسیحیت و اسلام مشترک است، البته نه به یک اندازه و شدت، بلکه به مفهوم خودمختاری جامعه و سیاست نسبت به دین و کناره گیری دین از سازماندهی امر عمومی (معنای اول سکولاریزاسیون)، پاسخ خود را در غرب در فرماسیون، تحولات ساختاری، انقلاب ها و مدرنیته پیدا می کند.

به همین معنا، پرسش سکولاریزاسیون در دنیای اسلام و در کشور ما نیز باید پاسخ لازم خود را پیدا نماید. مسأله ی سکولاریزاسیون در ایران، مسأله ی «دنیوی شدن» اسلامی نیست که چون از ابتدا گیتی گرا بوده است، پس در نتیجه «سالیه ی به انتفا موضوع» است. مسأله ی اصلی سکولاریزاسیون در ایران کنونی، چگونه دنیوی بودن دین است: دینی سیادت طلب، فراگیر و سازماندهنده امور اجتماعی و سیاسی... یا دینی که نقش مسلط و قانون گذار سیاسی - اجتماعی را از دست می دهد، دینی که خودمختاری جامعه را به رسمیت می شناسد. مسأله ی اصلی سکولاریزاسیون، در عین حال، مسأله ی انسان ها و جامعه ای است که در اداره ی امور خود از ارجاع به دین چون مرجعی برای کسب تکلیف و اخذ مشروعیت دست بر می دارند. در این راه البته کارستان سکولاریزاسیون در ایران بسی دشوار تر از غرب خواهد بود، اما نه غیر ممکن. در این راه، فرماسیون دینی از سوی نو اندیشان مسلمان در ایران می تواند نقش مؤثری در جهت تسریع فرایند سکولاریزاسیون ایفا کند. اما این فرماسیون، اصلاح دینی است که بر خلاف مسیحیت فاقد تضاد و دوگانگی در مناسباتش با سیاست است. در نتیجه فرماسیونی است که با کلام خدا سر و کار دارد و باید تا آن جا پیش رود که احکام خدایی را برای دنیای امروز باطل اعلام دارد...

۴- کدام معنای سکولاریزاسیون برای ایران؟

جامعه‌شناسی با حرکت از ماکس وبر و هم‌چنین مارکس و آگوست گنت، صحبت از «پارادایم سکولاریزاسیون» می‌کند و آن را فرایند افول و زوال سلطه و اقتدار دین و نهاد آن در جامعه می‌نامد. این همان معنایی است که می‌توان صرف نظر از ریشه‌های دینی و مسیحی غیر قابل انکار سکولاریزاسیون، به عنوان جنبه‌ی عمومی و جهان‌روای سکولاریزاسیون تلقی کرد. به چند تعریف سکولاریزاسیون از زبان نظریه‌پردازان پارادایم سکولاریزاسیون اشاره می‌کنیم (۱۷).

- سکولاریزاسیون چون «افول اهمیت (یا معنای Bedeutung) نهاد دین به مثابه ابزاری برای کنترل اجتماعی» (هوارد پیکر Howard Becker).

- سکولاریزاسیون چون «فرایندی» که «در آن، اندیشه، عمل و نهادهای مذهبی اهمیت (معنای) اجتماعی خود را از دست می‌دهند» (بریان ویلسون Bryan R. Wilson).

- سکولاریزاسیون چون «فرایندی» که «در آن، بخش‌های کاملی از جامعه و فرهنگ از زیر نفوذ و اقتدار نهادها و نمادهای دینی خارج می‌شوند» (پیتر برژه Peter L. Berger).

- سکولاریزاسیون چون فرایند استقلال و خودمختاری سه ساحت اجتماعی، سازمانی و خصوصی (کارل دوبل‌اثر Karel Dobbelaere).

در این تعریف‌های مشابه، سکولاریزاسیون، چون پارادایمی سیاسی - اجتماعی، به فرایندی گفته می‌شود که به کاهش نقش و نفوذ مسلط دین در امور اجتماعی و سیاسی می‌انجامد. جامعه‌ی «سکولاریزه» به جامعه‌ای گویند که در آن حوزه‌های مختلف اجتماعی: جامعه مدنی، دولت، حقوق (قوانین)، دانش و هنر «خودمختار» و متمایز می‌شوند و نسبت به دین و دستگاه آن «مستقل» و آزاد می‌گردند. در این تعریف، دین و دستگاه دین نقش محوری و غالب خود را در سازماندهی و هدایت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه از دست می‌دهد و از عامل **فراگیر** در جامعه به یکی از عامل‌های اجتماعی در کنار دیگر عامل‌ها قرار می‌گیرد. و می‌دانیم که دین همواره گرایش به تجانس حوزه‌ها تحت سلطه‌ی فراگیر و تام و تمام خود داشته است.

بدین ترتیب، سکولاریزاسیون، در یک معنای مدرن و غیر دینی‌اش، معنایی که در این جا مورد نظر ما است، **فرایند خودمختاری «سیاست» و «جامعه‌ی مدنی» و استقلال آن‌ها نسبت به دین و دستگاه آن** است. از نظر من، چنین دریافتی و معنایی از سکولاریزاسیون امروز در تئوکراسی ایران فعلیت دارد.

۵- فعلیت سکولاریزاسیون چون فرایند سیاسی- اجتماعی خروج از سیادت دین، در ایران

در طول تاریخ ایران، چه پیش و چه پس از اسلام، همواره پیوندی فشرده میان دین و قدرت سیاسی (دولت) برقرار بوده است. این پیوند، بویژه بعد از سقوط ساسانیان، در دو دوره‌ی صفوی (اول بار با رسمیت یافتن تشیع چون مذهب دولتی و کشوری) تثبیت و تبدیل به پیوندی ارگانیک می‌شود. از آن پس، پیوند دولت و دین، همواره با فراز و نشیب‌هایی، استمرار پیدا می‌کند. بویژه در دوره‌ی قاجار، دین و روحانیت نقشی تعیین‌کننده در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بازی می‌کنند. در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه، سیطره و اقتدار دین را نه تنها در حوزه‌ی قدرت بلکه، مهمتر، در حوزه‌ی اپوزیسیون قدرت نیز مشاهده می‌کنیم. نمود آشکار و بارز اقتدار دین بر جنبش سیاسی و اجتماعی ایران، نقش روحانیت در سر و رهبری آن است. ترجمان و تبلور عالی نفوذ دین بر سیاست و جامعه در ایران، هفتاد و سه سال قبل از قانون اساسی جمهوری اسلامی، در متمم قانون اساسی مشروطه نمایان است. در آن جا که اصل عدم مابینت با موازین دین و شریعت اسلام، در همه‌ی زمینه‌ها، از سه قوای مملکتی (اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی) تا حقوق ملت (تحصیل و تعلیم، مطبوعات، تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات...) حاکم می‌شود. (۱۸)

اما می‌دانیم که قانون اساسی مشروطه هیچگاه اجرا نمی‌شود و تنها با استقرار جمهوری اسلامی در ایران است که مضمون تئوکراتیک متمم قانون اساسی مشروطه به طور کامل و رادیکال تحقق پیدا می‌کند. تا آن زمان، در دو رژیم سلطنتی پهلوی‌ها، مسأله‌ی مناسبات دولت، جامعه و دین، زیر سایه‌ی مسأله‌ی عاجلی چون دیکتاتوری فردی و استبداد قرار می‌گیرد. در این دوره می‌توان از گرایشی به سوی کاهش نقش انحصاری دین در جامعه صحبت کرد. گرایشی که البته از مدتی قبل (اواخر دوران قاجار) آغاز شده بود. از جمله با تأسیس مدرسه‌ی مدرن توسط حسن رشدیه که به انحصار روحانیون و مکتب‌خانه‌ها در سوادآموزی پایان می‌داد. اما آن چه که تحت عنوان «سکولاریزاسیون» در دوران پهلوی‌ها می‌نامند - از جمله می‌توان به اصلاحات به نفع حقوق شهروندی زنان اشاره کرد - اقداماتی بود از بالا، ناقص، متناقض، آمرانه، بدون آزادی و دموکراسی، بدون شرکت و مشارکت مردم و سرانجام از طریق مماشات و بند و بست با جناحی از روحانیت و دستگاه آن... آن سکولاریزاسیونی که ما تحت عنوان **فرایند خودمختاری...** تعریف کردیم، فرایندی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که متکی بر فعالیت آزاد جامعه‌ی مدنی،

بر مشارکت گنشگران اجتماعی، بر کثرت گرایی، بر تمایز بانی ساختاری نهادهای اجتماعی از نهاد دین و ارجاعات مذهبی... است. چنین سکولاریسمی در ایران و به طور مشخص در رژیم پهلوی صورت پذیرفت. چه این رژیم، پس از کوتای ۲۸ مرداد و بویژه از نیمه ی دوم دهه ۴۰ به بعد، با تشدید دیکتاتوری فردی در ضمیمه با آزادی، دموکراسی و فعالیت آزاد جامعه ی مدنی، با دست زدن به مدرنیزاسیونی ناقص، متناقض و بدون شرکت و مشارکت مردم، با تشدید بی عدالتی ها و اختلافات طبقاتی... در حقیقت زمینه ها و شرایط رشد اسلامی گری و برآمدن دین سالاری در ایران را، در پی انقلاب ضد سلطنتی بهمن ۵۷، فراهم می کند.

در فردای این انقلاب، با به قدرت رسیدن اسلامی گران، دولتی تتوکراتیک در ایران مستقر می شود. قانون اساسی آن مبین نظامی است که همه ی اجزای آن، از رأس قدرت یعنی ولایت امر و امامت امت تا حقوق ملت و نهادها... تام و تمام تحت موازین دینی (اسلامی) که تنها روحانیت صلاحیت تشخیص و تعیین آن ها را دارد، قرار می گیرد. در دین سالاری ایران، دستگاه روحانیت، با این که در اسلام یکدست نیست - هم چنان که در مسیحیت نیز یکدست نبود- و اسلامی گران غیر معمم بر سه قوای مملکت حاکمیت مطلق و انحصاری دارند. علاوه بر این، روحانیون و اسلامی گران غیر معمم بر اکثر نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه ای... کنترل و نفوذ انحصاری دارند. بدین ترتیب، می توان به جرأت گفت که تتوکراسی ایران نیرومند تر و کامل تر از حکومت های کلریکال clerical در دوران سکولاریزاسیون غربی است. پیوندی که در ایران میان دولت و جامعه با دین و دستگاه آن به وجود آمده است به مراتب ژرف تر و شدید تر از آن مناسباتی بود که در غرب وجود داشت. به ویژه آن که در تتوکراسی اسلامی ایران، «دین» خود را به صورت یک ایدئولوژی تام و تمام - سازماندهنده و هدایت کننده سیاسی- اجتماعی کلیت جامعه - درآورده است، پدیداری که در دیگر تتوکراسی ها وجود نداشت. اما چیرگی این نوع تتوکراسی کامل در ایران، بدین معنا نیست که مقاومت جامعه در برابر آن و با حرکت ها و جنبش های اجتماعی در جهت سیادت زدایی از نفوذ و انحصار دین در سطوح مختلف اجتماعی وجود ندارند. این مقاومت ها را امروزه در ایران به ویژه در میان بخش هایی از جامعه که شدیداً تحت ستم محدودیت ها و تبعیض های تتوکراسی و قیمومیت سیاسی - اجتماعی آن قرار دارند، مشاهده می کنیم: زنان، اقلیت های ملی- مذهبی، گروه هایی که با آزادی قلم، بیان، عقیده و وجدان سر و کار دارند (چون دانشجویان، روشنفکران، فرهنگیان، روزنامه نگاران (...))... و در یک کلام، **جامعه ی مدنی** که نیاز به خودمختاری و استقلال بر اساس هنجارهای خاص خود دارد و سلطه ی هنجارین دین سالاری و اطاعت از آن را بر نمی تابد. به طور کلی، هر جا که تتوکراسی وجود دارد، فرایند نفی و مقابله با آن نیز، به رغم موانع و محدودیت ها، وجود دارد و ادامه پیدا می کند.

بدین ترتیب، با توجه به خصلت تتوکراتیک جامعه ی امروزی ایران، سکولاریزاسیون، در معنا و دریافت رهایی دولت و بخش عمومی از سیادت دین، نه تنها با واقعیت و ویژگی های این جامعه بیگانه نیست بلکه **اتفاقاً** و به مراتب بیش از هر زمان دیگری، مرتبط و منطبق می باشد. در حقیقت، سکولاریزاسیون با معنایی که تبیین کردیم، در طول تاریخ معاصر ایران و به طور مشخص از مشروطه به این سو، چون گرایش، همواره حضور داشته است، اما هیچ گاه به گرایش غالب در نیامده است.

آن چه که تحت چنین برداشتی از سکولاریزاسیون یعنی «فرایند خود مختاری دولت و بخش عمومی» از «جامعه ی سکولار» می فهمیم، جامعه ای است که در آن دو ساحت نام برده از قدرت و مرجعی مافوق و خارج از خود، پیروی نمی کنند بلکه صاحب اختیار خود بوده و بر محور خود می چرخند. در این جا «خودمختاری» نه به معنای اختصاصی شدن حوزه ی سیاست و جدا شدن آن از جامعه - پدیداری که با مدرنیته تقویت و تثبیت می شود و بحران کنونی «سیاست» را می آفریند - بلکه به مفهوم خودمختاری و استقلال نسبت به دین، شریعت، احکام و اصول آن است. به معنای خود-گردانی، خود-محوری و خود - تأسیسی در ابداع راه و روش های تغییر پذیر و نسخ پذیر برای خود است. به معنای آن است که انسان های مجتمع در نهاد های عمومی سیاسی و اجتماعی...، با حفظ چند گانگی خود، با حفظ کثرت گرایی، بدون پیروی از احکامی برین و برون ساخته از خود، در اداره ی امور خود مشارکت می کنند. از این موضع است که برابری، برابر حقوقی اجتماعی، که مهمترین و اصلی ترین آن برابری زن و مرد و رهاپیش زن می باشد، طرح می شود و سکولاریزاسیون، از جمله، چون فرایند خارج شدن جامعه از حاکمیت شریعت و اقتدار دین، راه به چنین سویی می برد.

۶- بفرنج کاربرد مفهوم سکولاریزاسیون برای ایران

با این همه، طرح «سکولاریزاسیون» در ایران بدون مشکل و مانع نیست. **بفرنج مفهوم سکولاریزاسیون به طور کلی** را می توان در سه نکته چنین فرموله کرد:

۱- **چند معنایی سوکولاریزاسیون.** از این مقوله، بر حسب این که در چه حوزه ای قرار گرفته ایم، سیاسی، فلسفی، یزدان شناسی، جامعه شناسی، فرهنگی، هنری، تاریخی یا اجتماعی، تعریف هایی به دست داده اند که در

این نوشته نیز به دو معنای اصلی آن اشاره کردیم. در این میان، هستند اندیشمندانی، چون هایدگر و دریدا، که حتا اصل واژه را زیر سوال می برند (۱۹).

۲- پیوند سکولاریزاسیون با مفاهیم مسیحی. مشکل دوم این است که سکولاریزاسیون، در زمان ها و زمینه هایی، با دین و بطور مشخص مسیحیت در پیوندی ژرف قرار می گیرد. جدل بزرگ متفکران سده ی ۱۹ و ۲۰ (از فوئرباخ، مارکس و نیچه تا وبر، هایدگر و آرنست... از کارل اشمیت، لئو اشتراوس... تا کارل لوویت، هانز بلومبرگ و دریدا...)، بر سر همین «گره گاه» اصلی است: آیا «سکولاریزاسیون» گسست از مسیحیت است یا تحولی در مسیحیت؟ پرسش فوق ما را به نقطه ای بس مهم تر سوق می دهد و آن این است که خود «مدرنیته» که به کمک مقوله ی سکولاریزاسیون توضیح داده می شود، تا چه حد نسبت به گذشته «نوبن» است؟ آیا اندیشه مدرنیته، پدیداری نو در گسست ریشه ای از گذشته است یا ادامه ی یزدان شناسی مسیحی در تغییر، تحول و امروری شدنش؟ آیا مفهوم سازی جدیدی صورت پذیرفته است یا این که مفاهیم مسیحی خود را با شرایط عصر کنونی منطبق کرده اند؟ پس در برداشتی که بر خصلت «مسیحایی» مدرنیته و سکولاریزاسیون تأکید می ورزد، با ادامه ی تقدسی سر و کار داریم که خود را در «شکلی» دیگر - و این بار نه «ترافرازنده» و «آن جهانی» بلکه درون بودی و این جهانی - نشان می دهد. در چنین برداشتی، فرجام شناسی مدرن انشعابی از فرجام شناسی دین سالارانه (تئوکراتیک) مسیحی می شود (نیچه). «ترقی» جانشین «مشیت الهی»، «دولت» جانشین «کلیسا» و... «کمونیسم» (در نمونه ی مارکسیسم) جانشین «رستگاری موعود»... (کار لوویت). مدرنیته و گیتی گرایی در حقیقت «خدا زدایی» (۲۰) است و در این معنا، تحولی در مسیحیت است که «آرمان زندگی خود را به بینشی نسبت به جهان تبدیل می کند (بینش مسیحی از جهان) و بدین ترتیب خود را به رنگ روز در می آورد.» (هایدگر)(۲۱). و سرانجام نزد دریدا، گیتی گرایی چیزی نیست جز جهان- لاتینی شدن mondialatinisation و سکولاریزاسیون مقوله ای است «آغشته به مضامین مسیحی»(۲۲).

۳- سکولاریزاسیون مساوی با «جدایی دولت و دین» نیست. مشکل سوم این است که از لحاظ تاریخی، سکولاریزاسیون، در کشورهای پروتستان، با فرایند پروتستانیسیم و رفرماسیون (لوتریسم) به صورتی ژرف عین می باشد. برخی از مهمترین نظریه پردازان سکولاریزاسیون، چون ارنست ترالچ(۲۳)، از یزدان شناسان پروتستان بودند. در کشورهای پروتستان (یا به طور غالب پروتستان)، سکولاریزاسیون هیچگاه به «جدایی» دولت و دین نمی انجامد بلکه این دو، همواره در همزیستی و همکاری با هم به سر برده اند و هم چنان به سر می برند. **در یک کلام و به طور کلی، در سکولاریزاسیون، چیزی به نام «جدایی دولت و دین (کلیسا)» وجود ندارد. این ایده و فرایند را تنها می توان در لائیسیتنه نشان داد.**

۷- فعلیت لائیسیتنه چون پروژه سیاسی برای ایران امروز

علاوه بر نکات فوق، نکته ی مهم دیگری را باید در این جا به اختصار اضافه کنیم. سکولاریزاسیون «مقرر» نمی شود و به حکم قانونی در نمی آید. درحالی که در مورد لائیسیتنه، وضع بدین گونه نیست. لائیسیتنه را در جاهای دیگر در سه رکن اساسی توصیف کرده ایم(۲۴):

۱- «جدایی دولت و دین» به معنای خودمختاری دولت و بخش عمومی نسبت به هنجارهای دینی، عدم دین رسمی در کشور، عدم دخالت دولت و دین در امور یکدیگر، بی طرفی دولت و بخش عمومی نسبت به ادیان و مذاهب مختلف در کشور.

۲- آزادی عقیده و وجدان، جه دینی و چه غیر دینی و آزادی به جا آوردن آن ها به صورت فردی یا جمعی. جدایی دولت و دین به معنای جدایی دین از سیاست نیست. دین باوران هم چون دیگر نحله های عقیدتی، بدون تبعیض، از آزادی ابراز عقاید سیاسی و فعالیت در آن جهت برخوردارند.

۳- عدم تبعیض دینی و مذهبی، یعنی برابر حقوقی شهروندان، صرف نظر از اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی آن ها. تحقق اصول فوق از طریق اقداماتی قانونی به اتکای جنبش یا انقلاب سیاسی- اجتماعی امکان پذیر و انجام پذیر است. به عنوان نمونه می توان از تصویب قانون ۱۹۰۵ فرانسه نام برد که به جدایی دولت و کلیساها در آن کشور رسمیت بخشید. اما سکولاریزاسیون به مفهوم «فرایند خروج جامعه از سلطه ی دین» را نمی توان چون شعار سیاسی به کار برد. سکولاریزاسیون نمی تواند برنامه سیاسی حزبی شود. تحقق بخشی امر سکولاریزاسیون، بیش از هر چیز، در فرایند تحولات فرهنگی، اجتماعی و ساختاری، طی زمان، میسر می شود، همانطور که در غرب نیز چنین شد.

می دانیم که خود مختاری سیاسی - اجتماعی نسبت به دین، در شرایط تاریخی کشور ما، روندی بغرنج، سخت و طولانی خواهد بود. در اروپای غربی، نقد و نفی کلریکالیسم، در شکل «سکولاریزاسیون» و «لائسیته»، حداقل دو سده به درازا کشید و با این حال امروزه در این سامان ها، با وجود مدرنیته و روشننگری، سخن از «بازگشت دین» (البته نه در شکل سابق) می کنند. موانع فرایند تحقق سکولاریزاسیون و لائسیته در کشور ما، آن سدهای مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی ای هستند که جامعه ی ایران را از آزادی، دموکراسی، جمهوری، حقوق بشر، حکومت قانون، برابری زن و مرد، عدالت اجتماعی، ترقی... باز نگهداشته است. در این بازاری، دو عامل اصلی یعنی **استبداد و دین سالاری**، نقشی اساسی و تعیین کننده داشته و دارند. مقابله با این دو در همه ی عرصه ها و به ویژه در حوزه ی اندیشه و فرهنگ و نقد و عمل جنبشی سیاسی- اجتماعی با شرکت و مشارکت خود مردم، همواره میدان اصلی مبارزه و مقاومت را تشکیل می دهد.

یادداشت ها

۱. les Lumières – Aufklärung
۲. یکی از مفاهیم اصلی سکولاریزاسیون غربی.
۳. یکی از سه رکن لائسیته.
۴. *مداخله ای در جدل سکولاریزاسیون در ایران، سکولاریزاسیون: زمان ها و زمینه ها*. طرحی نو - شماره های: ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹ (مرداد، شهریور و مهر ۱۳۸۷).
۵. Modernité et sécularisation, Myriam Revault d'Allonnes, CNRS Editions, 2007
۶. Sécularisation interne du christianisme. این تعریف سکولاریزاسیون از جمله توسط Isambert و Monod انجام گرفته است. رجوع کنید به کتابنامه.
۷. *Sécularisation et laïcité* و *La querelle de la sécularisation* از Jean-Claude Momod. ر.ک. به کتابنامه.
۸. Beruf: دعوت الهی به کار حرفه ای گویند... اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری. ر.ک. به کتابنامه.
۹. همانجا، ص ۲۸۵. ر.ک. به کتابنامه.
۱۰. کارل اشمیت در *Théologie politique*: ر.ک. به کتابنامه.
۱۱. مقوله «دین خروج از دین» Religion de la sortie de la religion از مارسل گُوشه Marcel Gauchet، از جمله در اثر او: «افسون زدایی جهان» Le désenchantement du monde. ر.ک. به کتابنامه.
۱۲. انتقال، جا به جایی: Transfert, Transposition, Déplacement, Umsetzung. تغییر شکل: Transformation
۱۳. از جمله رجوع شود به محمد برقعی: *سکولاریسم از نظر تا عمل و طباطبایی در گفت و گو با جامعه شناسان در سایت جامعه شناسی ایران*، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۶ و هم چنین: *دیباچه ای بر نظریه ی انحطاط ایران*، جلد نخست، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰. صفحه های ۳۱۷ تا ۳۲۸.
۱۴. توضیح و نقد نظریه های مخالف سکولاریزاسیون در ایران را در *مداخله ای در جدل سکولاریزاسیون در ایران* انجام داده ایم. (یادداشت ۴).
۱۵. این بحث را من از نظریه های مارسل گُوشه در باره ی مسیحیت وام گرفته ام. ر.ک. به کتابنامه.
۱۶. مارسل گُوشه، جهانی افسون زده. رجوع کنید به کتابنامه.
۱۷. ر.ک. به کتابنامه.
۱۸. متمم قانون اساسی مشروطه، در قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی - نوشته ی مصطفی رحیمی، ص ۲۲۳ - ۲۲۶، از جمله به کلیات، و اصول ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۵
۱۹. هایدگر در: *نیچه، جلد دوم*. می گوید: "صحبت کردن از «سکولاریزاسیون» *Sakularisierung*، گمراه کننده است، زیرا برای اینکه «سکولاریزاسیون» یا «گیتی گرایی» *Verzeltlichung* در کار باشد، ابتدا دنیایی باید وجود داشته باشد تا به خاطر آن و در بستر آن بتوان خود را «دنیوی کرد». دریدا نیز، سکولاریزاسیون را زیر سؤال می برد، چون هم در «سکولاریزاسیون» و هم در «لائسیزاسیون»، او «مضامین خیلی مسیحی» مشاهده می کند. دریدا: *La religion*, Jacques Derrida, Paris, Seuil, 1996. P.80
۲۰. خدازدایی، کنار کشیدن، پس نشستن خدایان *Dédivinisation - Dépouillement des dieux – Entgötterung*
۲۱. هایدگر، دوران «جهان بینی ها» در کوره راه ها.
۲۲. دریدا در *le siècle et le pardon* و *la religion*.
۲۳. Troeltsch Ernst. ر.ک. به کتابنامه.
۲۴. رجوع کنید به کتاب *لائسیته چیست؟* و مقالات دیگر من در این باره: از جمله مقاله ای در طرحی نو به مناسبت قانون ۱۹۰۵ فرانسه که به برقراری لائسیته در این کشور می انجامد و هم چنین به گفتارهای من در تلویزیون کیشک.

از میان منابع بی شمار موجود در غرب، در باره ی سکولاریزاسیون، پاره ای از کتاب های اساسی، زیر را برگزیده ایم:

1. **ARENDA Hanna**, *Condition de l'homme moderne*, ch.VI, *La vita activa et l'âge moderne*. Calmann Lévy, 1983.
2. **BERGER Peter L.**, *The sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*, New York, 1967; *La Religion dans la conscience moderne*. Paris, Editions du cerf, 197
3. **BECKER Howard**, *Säkularisierungsprozesse. Idealtypische Analyse mit besonderer berücksichtigung der durch bevölkerungsbewegung hervorgerufenen Persönlichkeitsveränderung*, Kölner Vierteljahrsbeft für Soziologie, 10, Munich/Leipzig, 1932.
4. **BLUMENBERG Hans**, *Die Legitimität der Neuzeit*, Francfort, Suhrkamp, 1988; *La légitimité des temp modernes*, Paris, Gallimard, 2000.
5. **COX Harvey**, *The Secular City*, New York, Macmillan & Co., 1965.
6. **DERRIDA Jacques**, *Foi et savoir, Les deux sources de la religion aux limites de la simple raison*, in **Derrida J. et Vattimo G.**, *La religion*, Paris, Seuil, 1996.
7. **DOBBELAERE Karel**, *Secularization: An Analysis at three Levels*, Bruxelles, P. Lang, 2002.
8. **GAUCHET Marcel**, *Le Désenchantement du monde*, Paris, Gallimard.
- *La Religion dans la démocratie*, Parcours de la laïcité, Paris, Gallimard, 1988.
- *Un monde désenchanté? Les éditions de l' atelier*, Paris, 2004.
9. **GOGARTEN Friedrich**, *Die Säkularisierung als theologisches problem*, Stuttgart, F. Vorwerk Verlag.
10. **HABERMAS Jürgen**, *Le discours philosophique de la modernité*, Paris Gallimard, 1988.
11. **HEGEL**, *Leçons sur la philosophie de l' histoire*, t. 5, P. Garniron, Vrin, 1978.
12. **HEIDEGGER Martin**, *Nietzsche 2 volumes*, Gallimard, 1971.
13. **HERVIEU-LEGER Danièle**, *Vers un nouveau christianisme ?*, ch.V, *Religion, Modernité, Sécularisation*. CERF, 1987.
14. **ISAMBERT François-André**, *La sécularisation interne du christianisme*, Revue Française de Sociologie, N° 17, P. 573-589.
15. **Kantorowicz Ernst**, *The king s Two Bodies*, A study in Mediaeval Political Theology, Princeton University Press, 1957; *Les deux corps du Roi*, Paris gallimard, 1989.
16. **LEFORT Claude**, *Permanence du théologico-politique* in le temps de la réflexion, n° 2 ,1981, p.13-60.
17. **LEVY Benny**, *Le meurtre du Pasteur, Critique de la vision politique du monde*, Verdier, 2002.
18. **LOCKE John**, *Lettre sur la tolerance*, tr. J-F. Spitz, Flammarion.
- *Essai sur la tolerance*, idem.
- *Sur la difference entre pouvoir ecclesiastique et pouvoir civil*, idem.
19. **LÖWITH Karl**, *Meaning in History*, Chicago, University of Chicago Press, 1949; *Histoire et Salut, Les présupposés théologiques de la philosophie de l'histoire*, Gallimard, 2002.
20. **LÜBBE Hermann**, *La sécularisation ou l' affaiblissement social des institutions religieuses*, extrait de *Religion nach der Aufklärung*, in *Revue de metaphysique et de morale*, n° 2 , 1995. p.165 - 183.
21. **MARX Karl**
نقد فلسفه ی حق هگل، مقدمه، ترجمه ی فارسی رضا سلحشور، ۱۹۸۹، انتشارات نقد.
در باره ی مسأله ی یهود، ترجمه ی فارسی از روی متن ۱۹۷۷ متن انگلیسی از انتشارات پلیکان، چاپ خارج کشور.
22. **MONOD Jean-Claude**, *La querelle de la sécularisation*, Vrin, 2002.
- *Sécularisation et laïcité*, puf, 2007.
- *Hans Blumenberg*, Belin, 2007.
23. **OLIVIER Roy**, *L'échec de l'islam politique*. Collection Esprit, 1992.
24. **OLIVIER Tschannen**, *Les théories de: La sécularisation*. Librairie DROZ, Genève, 1992.
La laïcité face à l'islam, Hachette, 2005.
25. **SCHMITT Carl**, *Théologie politique*, I et II, Gallimard, 1988; *politische Theologie*, duncker & Humblot , 1988.
26. **TROELTSCH Ernst**, *Die Bedeutung des protestantismus für die Entstehung der modernen Welt*, Munich/Berlin, Oldenbourg, 1911; *Protestatisme et modernité*, Gallimard, 1991.
27. **VATIMO Gianni**, *La sécularisation de la pensée*, Seuil, 1988.
28. **WEBER Max**, *Die protestantische Ethic und der "Geist" des Kapitalismus; L' Ethique protestante et l' esprit du capitalisme*, Gallimard, 2003.
29. **WILSON Bryan R.**, *Religion in Secular Society*, 1969, Penguin.
30. **WEIL Eric**, *Essais et conférences*, Chap II: *La sécularisation de l' action et de la pensée politiques à l' époque moderne*, Vrin, 1991.
31. **Colloque : Modernité et sécularisation**, Hans Blumenberg, Kal Löwith, Carl Schmitt, Léob Strauss : 8 et 9 octobre 2994, CNRS édition.

۳۳. **سنت و سکولاریسم**، مؤسسه فرهنگی صرات، ۱۳۸۱: مقالاتی از عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستیر، مصطفی ملکیان و محسن کدیور.

۳۴. **سید جواد طباطبایی** گفت و گو با جامعه شناسان در سایت جامعه شناسی ایران، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۶.
دیپاچه ای بر نظریه ی انحطاط ایران، جلد نخست، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰. صفحه های ۲۱۷ تا ۲۲۸.

۳۵. **محمد برقعی**: سکولاریسم از نظر تا عمل، نشر قطره، ۱۳۸۱.

۳۶. **محمد رضا نیکفر**، طرح یک نظریه ی بومی در باره ی سکولاریزاسیون. (اینترنت).

۳۷. **علی رضا علوی تبار**، سکولاریسم و دموکراسی - مورد جمهوری اسلامی (اینترنت).

۲۸. **مراد فرهادپور**، نکاتی در باره ی سکولاریزم، کیان ۲۶، ۱۳۷۴.
۲۹. **سید محمد علی مهدوی السینی**، پشت به دین، رویه سکولاریسم. (اینترنت).
۴۰. **حسین میر مبینی**، "سکولاریسم" و مسئله ما، (اینترنت).
۴۱. **مهرداد منشاخی**، آهنگ شتابان سکولاریزاسیون و سکولاریسم در ایران (اینترنت).
۴۲. **عبدالکریم سروش**، معنا و مبنای سکولاریزم (اینترنت).
۴۳. **شکوه محمود زاده**، گیتی گرایی (سکولاریسم) فلسفی و فلسف گیتی گرایی (اینترنت).
۴۴. **بهناز خسروی**، گزارش جلسه نقد کتاب در انجمن جامعه شناسی ایران - تأملی بر سکولار شدن. (اینترنت).
۴۵. **محمد امینی**، نواندیشی دینی یا سکولاریسم - چالش دین و دولت در ایران معاصر (اینترنت).
۴۶. **پرویز ورجاوند**، سکولاریسم نه لامذهب، روزنامه شرق، ۲۶ شهریور ۱۳۸۴.
۴۷. **مهرداد درویش پور**، سکولاریسم چالشی واقع گرایانه است (اینترنت).
۴۹. **علی اصغر حاج سید جوادی**، تأملی در جدل سکولاریزاسیون در ایران، طرحی نو ش. ۱۴۰، آبان ۱۳۸۷.
۴۸. **شیدان وثیق**:
- لائیسیتیه چیست؟ و نقدی بر نظریه پردازی های ایرانی در باره لائیسیتیه و سکولاریسم، نشر اختران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
 - مبنای فلسفی - سیاسی مسأله ی لائیک؛ پروتاگوراس، افلاطون، آنتیگون، خطابه پریکلِس. طرحی نو، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، بهمن ۱۳۸۴ - فروردین ۱۳۸۵.
 - هزار و نهصد و پنج - به مناسبت صد و مین سالروز قانون ۱۹۰۵ (قانون لائیسیتیه) در فرانسه. طرحی نو، آذر ۱۳۸۴.
 - مکاتبه ای پیرامون مسأله ی لائیسیتیه و سکولاریزاسیون در مناسبت با جامعه ی ایران. امیر غلامی - شیدان وثیق - فروردین ۱۳۸۵ (در طرحی نو).
 - مداخله ای در جدل سکولاریزاسیون در ایران، سکولاریزاسیون: زمان ها و زمینه ها. خرداد ۱۳۸۷، طرحی نو ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷.